

فریدریش هُلدرلین

# سکونتِ شاعرانه

بیست و چهار شعر

همراه تحریر سوم از نمایشنامه‌ی

مرگِ اِمپِدوکلِس

انتخاب و ترجمه: محمود حدادی



انتشارات نیلوفر

## فهرست

۷	یادداشت مترجم
۱۱	هلدرلین و تازگی کلام او
۱۵	نمادهای اسطوره در شعر هلدرلین
۱۷	یونان باستان، سرزمین زیبایی و والایی
۲۳	ترانه سرای نایینا
۲۶	از نور اثری
۳۰	خیرون
۳۳	از نگاه درون
۳۶	به اثیر
۴۰	از یونان باستان تا به باروخ اسپینوزا
۴۳	رهنورد
۴۸	از سنجش زمان
۵۰	به خدای خورشید
۵۲	چشم در راه
۵۴	شاعران ریایی
۵۵	عشق در نگاهی دیالکتیکی
۵۸	ملت هاسکوت کردند
۶۰	خواب خودکامان در مسیل تاریخ
۶۲	سه گزین گفته
۶۴	آشیل
۶۶	از امید به رویشی دوباره
۶۸	تولد دوباره
۶۹	از شیوهی جوانی دوباره
۷۰	به شاهدخت آگوستافون هومبورگ زمستان ۱۷۹۹
۷۲	از لطف جوانی و هنر
۷۳	به شاهدخت آمالی فون دساتو
۷۵	در ستایش نهضت فراگیر روشنگری

۷۷	..... دارایی من
۸۰	..... از رسالت شاعر
۸۱	..... اشتوتگارد «جشن پاییزی»
۸۷	..... از وطن آرمانی
۸۹	..... آرشیپلاگوس «جزیره‌های یونان»
۱۰۳	..... از تولد دوباره‌ی امید
۱۰۷	..... به ادوارد
۱۱۰	..... از ایمان به دوستی
۱۱۲	..... سوگِ مُمُن در مرگِ دی یوتیما
۱۱۸	..... از تسلا در پناه تغزل
۱۲۰	..... به امید
۱۲۲	..... در شب تاریخ
۱۲۳	..... گردش در دشت
۱۲۵	..... سخن بر زبان و لب خاموش
۱۲۶	..... هایدلبرگ
۱۲۸	..... از خدای وارگی زمان
۱۳۰	..... رودنکار
۱۳۲	..... در پیشگاه کوه‌های آلپ
۱۳۴	..... طبیعت، پناه و سرمشق آدمی
۱۳۶	..... نزدیک‌ترین دیار نیک
۱۳۸	..... از جان ادراک مند جهان
۱۴۰	..... گذار رنج در شعر هلدلین
۱۴۵	..... در آبی دلپذیر
۱۵۱	..... شرح شکل‌گیری نمایشنامه‌ی مرگ امیدوکلس
۱۶۰	..... مرگ امیدوکلس، تحریر سوم
۱۶۱	..... پرده‌ی اول، صحنه‌ی اول (در پای کوه اتنا)
۱۷۶	..... سرود همخوانی پایان پرده‌ی اول
۱۷۷	..... پی‌نوشت‌هایی بر نمایشنامه‌ی امیدوکلس
۱۸۱	..... نگاهی به زندگی و آثار فریدریش هلدلین (۱۸۴۳-۱۷۷۰)
۲۰۸	..... منابع

## هلدرلین و تازگی کلام او

نخستین شعرهایی که من از هلدرلین خواندم، به سرپرستی ماری دِگ به چاپ رسیده بود و تنها شعرهای سپسین این شاعر را دربر می‌گرفت؛ حتی اطمینان ندارم آیا متن کامل نان و شراب هم در آن آمده بود، یا نه. چون می‌دانیم که شاعران مکتب رمانتیسم تنها بند نخست این چکامه‌ی بلند را به انتشار رساندند.

رویداد بزرگی که من و برخی دیگرکسان را با یک هلدرلین نو آشنا کرد، گردآوری و بازنوشت شعرهای هلدرلین به همت شاگرد اشتفان گئورگ، یعنی هالینگرات بود که در سال ۱۹۱۴، پیش از سر برداشتن جنگ جهانی اول سامان نهایی یافت و در ۱۹۱۶ به چاپ رسید.

نیز می‌دانیم که همین گئورگ، شاعر مطرح آن روزگار بود که در کلامی کوتاه اما به راستی پر آوازه و تاریخی، کشف این شاعر تا به آن روز در پرده‌ی تاریکی پنهان مانده را اعلام داشت. بشارت او بر این پدیده‌ی نو در عمل به لطف رمزگشایی هالینگرات از دفتر این چکامه‌ها، و بیدار کردن نوای آن‌ها امکان پذیر شد.

اما آن چه به عرصه آمدن یکباره‌ی این شاعر بزرگ را ممکن ساخت، فقط حلقه‌ی دوستان سراینده‌ای با ارج و اعتبار گئورگ نبود. بلکه اینک جمله‌ی ما، و بیش از همه‌ی ما نسل پیرتری که دیری است پژواک امواج سخن این تغزل را دریافته‌ایم — و بدیهی است که در این میان جوان‌ترها هم — از خود می‌پرسیم آیا این بانگ پر صلابت و اندیشه در هیاهوی جهان صنعتی امروز همچنان طنین انداز می‌ماند، یا که از نوا خواهد افتاد؟ آری، می‌پرسیم در پیش نغمه‌ی

کلاسیک با ما نزدیک است. برای ریلکه یا تراکل، برای گتفرید بن و جمله‌ی شاعران جوان‌تری که نمی‌خواهم و جرأت نمی‌کنم در این جا یکایک نام ببرم، تعلق به شیوه‌ی او امری طبیعی بود، زیرا این شیوه از سراینده‌ی جنبه‌ای تازه داشت و به تعبیری در تکرار سخن پیشینیان یا ادامه‌ی راه آن‌ها خلاصه نمی‌شد. بلکه می‌کوشید بر عجز بی‌تاب خود در یافتن تصاویری پیوسته نو و در کشیدن این تصاویر به بند کلام، چیره شود و در این راه توفیق هم می‌یافت.

هلدرلین در ضمن برای ما پیشگام نیچه در کشف لایه‌های زیرین دیونیزیسم در نهضت شادابی آپولونی فرهنگ یونانی بود. از این رو عینیت حضورش رسالتی دایمی و شوق‌انگیز بر دوش ما می‌گذاشت، با این حال رابط و رسانایی همیشگی شمرده نمی‌شد. من از پژواک امواجی گفتم که نوبه‌نواز سخن هلدرلین بر جان ما می‌نشست. به‌طور نمونه تأثیری بسیار متفاوت بر ما دوره‌ی هیپریون داشت. و چه عجیب بود دودلی ما در تصمیم آن‌که آیا چکامه‌های وحی‌آسای او را برتر بدانیم یا سبک سبکبار و با این همه در قالب‌شکنی شجاعانه‌اش را در به‌کارگیری اوزان دقیق عصر باستان به جهت بیان شوق عمیق و بی‌تاب جان‌اش. حتی شعرهای دوران سپسین او که بسا به تعبیری درست به سروده‌های دوران شوریدگی جان این شاعر در دهه‌های آخر زندگی‌اش شهرت دارند، دشوار می‌توان گفت تا چه مایه، مایه‌ای شگفت، تازگی یافتند، خاصه که واپسین پژواک‌های جانی به‌ستوه‌آمده و توش از دست‌داده بودند در همدلی این جان با طبیعت و روح آدمی، نیز گذر فصول و گذار سال‌های عمر؛ بازتابی آینه در آینه، شعرهایی که در هر سطرشان هماهنگی طبیعت و انسان، حتی در دنیای از شتاب‌زدگی تمدن صنعتی مسخ‌شده‌ی ما، همچنان طینی آشنا دارد. بسا گوناگونی این بازتاب‌های شکسته که پناه هلدرلین هنگام گفت‌وگویش با ماست، برای کسی که گوش نیوشای تغزل دارد، هنوز هم جان‌مایه‌ی نوآوری این شاعر باشد.

چون که فیلسوف‌ام، طبیعی است می‌شد بسیاری نکته‌ها در باب چشم‌انداز تازه‌ای بگویم که هلدرلین در راه درک دوران میان کلاسیک و رمانتیک به روی ما

آتشین سرودهای آزادی‌خواهانه‌ی شیلر و سخنوری غزل‌وار او، نیز در پیش خون‌سردی نوبه‌نو شگفتی‌آور نبوغ شاعرانه‌ی گوته، چه چیز هست که این سومین شاعر بزرگ زبان آلمانی را به همان پایه‌ی بلند از تازگی کلام می‌رساند و مشایخ امروز راه ما را می‌سازد؟ چه چیز در کلام او از گونه‌ای دیگر است، چندان‌که می‌توانیم بگوئیم هلدرلین بر جان ما اثر می‌گذارد؟ در وجود این شاعر روستایی کوهستان‌های اشواب با چه چیزی روبه‌رو می‌شویم؟ چه چیز او را برای ستاینده‌گانی مانند من، یا همه‌ی آلمانی‌ها، فرانسوی‌ها، انگلیسی‌ها و امریکایی‌ها، حتی فراتر از آن برای ایتالیایی‌ها و اسپانیایی‌زبانان ویژه می‌سازد، نیز برای همه‌ی آن زبان‌ها که پذیرای او شده‌اند و من به‌شخصه شناختی از آن‌ها ندارم. چه چیز هلدرلین را همه‌جا شاعر قرن می‌سازد؟

اگر من این پرسش را مطرح می‌کنم، شاید مجاز باشم بگویم در شعر هلدرلین رازی از کلام نهفته است، چیزی که می‌توانیم آن را رنج جستن از پی لحن و شیوه‌ی بیان بنامیم. هیچ‌یک از شاعران بزرگ ما چنین پیوسته، حتی با چنین لکنتی، از پی شیوه‌ی نوی بیان نجسته و هرباره ناامیدانه این جست‌وجو را از سر نگرفته‌اند. هیچ‌یک از همه‌ی دیگر شاعران ما به اندازه‌ی او — و تا این اندازه — در غلبه‌ی ناتوانی و امکان‌ناپذیری بیان مقصودی نبود که در ذهنش می‌چرخید. شاید همین نکته است که در کلام این شاعر بر جان ما، نیز بر روح دوران پس از جنگ جهانی اول، دورانی که مقدر بود با شکست جمهوری وایمار و پیدایش نازیسم، برای آلمان پایانی تا این اندازه به نفرین بیابد، چنین عمیق اثر می‌گذارد. زیرا در آن دوران، دیگر رشته‌های هنری هم بیش از این نمی‌توانستند از سیاق تکراری گذشتگان پیروی کنند. بلکه در یک جست‌وجوی فشرده و اوج‌گیر پیوسته قالب‌هایی نو می‌پرداختند و در شوق یافتن بیانی شخصی و شیوه‌هایی نو، پیوسته به راه آزمون می‌رفتند. یک دلیل این نوجویی شاید این باشد که ما دیری پیش از آن‌که دستگاه سیاسی نازی‌ها استقبال از هلدرلین را امری ابزارکنند و به شعرش مفهومی مشکوک بدهد، همگی هلدرلین می‌خواندیم، درباره‌اش اندیشه می‌کردیم و او را نمادی می‌دانستیم که بسی فراتر از شاعران دوران دور